

دستور استعاره‌های زبان‌شناختی در زبان فارسی براساس چارچوب دگنان:

مطالعه موردی حوزه مبدأ «دست»

ساناز قربانی^{۱*}، جلال رحیمیان^{۲*}، امیرسعید مولودی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

The Grammar of Linguistic Metaphors in Persian based on Deignan's (2005, 2006) Framework: A Case Study of 'Hand' as the Source Domain

Sanaz Ghorbani¹, Jalal Rahimian^{2*}, Amirsaeid Moloodi³

1. Ph.D. Candidate in General Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. Professor of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

3. Assistant Professor of Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: 2021/04/27

Accepted: 2021/06/30

10.30473/il.2022.58771.1459

Abstract

This study aims to analyze the grammar of linguistic metaphors in Persian based on the theoretical framework of Deignan (2005, 2006). The purpose of the present study is to answer the questions "what role does grammar (part of speech, inflection, lexical grammar) play in the metaphorical representation of hand as one of the members of the conceptual domain of human body?", and "how does each of the three levels of grammar affect the metaphorical representation of the mentioned conceptual domain?" In other words, which level does play the more significant role? The second version of Hamshahri corpus was used to answer the research questions to determine the function of grammar in the metaphorical representation of hand as a source domain. The findings signify that the first level of Deignan's framework has no influence upon the metaphorical usage of hand. From among the components of the second level, singular inflection in both metaphorical and literal uses is the only significant form. In the third level, the relatively fixed patterns in the metaphorical meanings and the free syntactic patterns in the literal uses show how metaphorical meanings are shaped.

Key Words: Metaphor, Grammar of Metaphor, Corpus Linguistics, Source Domain of Hand, Sociolinguistics.

چکیده

هدف پژوهش حاضر یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها است که دستور (اقسام کلمه، تصریف، دستور واژگانی) چه نقشی در تجلی استعاری حوزه مبدأ دست به عنوان عضوی از اعضای حوزه مفهومی اندام‌های بدن انسان ایفا می‌کند و دیگر این که سهم هریک از سطوح مورد بررسی دستور در تجلی استعاری این حوزه مفهومی چقدر است؟ به بیانی دیگر، مشخص شود که کدامیک از این سطوح نقش بیشتری در تجلی استعاری واحدهای واژگانی دست به عنوان یک حوزه مبدأ ایفا می‌کنند. به منظور پاسخ دادن به این پرسش‌ها از پیکره همشهری (نسخه ۲) استفاده می‌شود تا نقش دستور در استعاری‌شدن مفاهیم واژگانی در حوزه مفهومی دست به عنوان یک حوزه مبدأ تعیین شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سطح نخست دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) نقشی در استعاری‌شدن مفاهیم ندارد. از میان مؤلفه‌های سطح دوم، صورت مفرد در هریک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی تنها صورت معنادار تصریف است. با این وجود، طبق یافته‌های حاصل از آزمون آماری مجذور خی این صورت تصریفی جمع است که در مقایسه این دو کاربرد، نقش مؤثرتری را در کاربرد تحت‌اللفظی ایجاد می‌کند. در نهایت، در سطح سوم الگوهای نسبتاً ثابت معنای استعاری و الگوی نحوی آزاد دست در معنای تحت‌اللفظی چگونگی استعاری‌شدن مقوله‌های معنایی را بازتاب می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: استعاره، دستور استعاره، زبان‌شناسی پیکره‌ای، چارچوب دگنان، حوزه مبدأ دست، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Jalal Rahimian

Email: jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

* نویسنده مسئول: جلال رحیمیان

مقدمه

زبان‌شناسان شناختی زبان را به‌عنوان یک حوزه مجزا از سایر حوزه‌های ذهن/مغز در نظر نمی‌گیرند و معتقدند که توانایی‌های شناختی ما مستقل از جسم ما نیستند و به همین دلیل به رابطه متقابل میان ذهن، جسم، زبان و چگونگی این تعامل می‌پردازند. بخش بزرگی از فرضیات موجود در حوزه زبان‌شناسی شناختی مبتنی بر استعاره^۱ است؛ چراکه ما مفاهیم انتزاعی و پیچیده زندگی روزمره، مانند زمان، عشق و تغییرات را به‌صورت استعاری درک می‌کنیم (تندال^۲، ۲۰۰۹: ۱۱۲-۱۱۴). نظام فکری و مفهومی ما در اساس استعاری است و استعاره نیز آن الگوی مفهومی است که در ذهن ما وجود دارد و جملات روزمره تجلی‌های بیرونی آن هستند. این حوزه مطالعاتی در چند دهه اخیر حجم گسترده‌ای از تحقیقات را به خود اختصاص داده است و توجه محققان حوزه‌های علمی مختلف را به خود معطوف ساخته است. هر یک از شاخه‌های علمی مختلف با توجه به معیارها و روش‌شناسی‌های مشخص، به مطالعه استعاره پرداخته‌اند.

بررسی دستور استعاره نیز از جمله مواردی است که در مطالعات زبان انگلیسی به آن پرداخته شده و به طور عمده در چارچوب دگنان^۳ (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) بررسی شده است. بر اساس مباحث اصلی در دستور استعاره‌ها، بین کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی صورت‌های واژگانی واحد، تفاوت‌های صوری و منظمی وجود دارد و بسیاری از کاربردهای استعاری به لحاظ دستوری محدود شده‌اند. پرداختن به مباحثی از این دست، رویکرد جامعی را می‌طلبد که بتوان از طریق آن هم زبان را در کاربرد بررسی کرد و هم با بررسی حجم قابل توجهی از داده‌های زبان فارسی یافته‌هایی قابل اتکا به دست آورد. چگونگی ایفای نقش دستور زبان در تجلی ساختارهای استعاری از اهداف مهمی است که پژوهش کنونی ناظر به آن است. واکاوی ابعاد مختلف استعاره، به‌ویژه جنبه دستوری آنها در زبان فارسی، به شناسایی جزئیات کاربرد استعاره‌ها کمک می‌کند.

اهمیت پژوهش حاضر در این است که به جنبه‌ای از استعاره پرداخته می‌شود که در تحقیقات پیشین زبان فارسی چندان تحلیل و بررسی نشده است. دستور استعاره رویکردی است که با تکیه بر حوزه مفهومی اعضای بدن توسعه پیدا کرده است؛ به عبارتی دیگر، کار اصلی در زمینه دستور

استعاره بر روی اعضای بدن انسان انجام شده است. در این راستا، پژوهش حاضر نیز با اتکا بر این حوزه مفهومی به بررسی دستور استعاره می‌پردازد. دستور استعاره پیرامون اندام‌های بدن تعریف شده است، بنابراین، مقوله اعضای بدن انتخاب شد تا امکان مقایسه آن با نظرگاه دگنان (۲۰۰۵) فراهم شود. با توجه به محدودیت این پژوهش باید یک مقوله واحد با بیشترین بسامد معنای استعاری به عنوان مطالعه موردی انتخاب شود. در بررسی اجمالی صورت‌گرفته در اعضای مختلف، مقوله دست از حیث تحلیلی یافته‌های قابل توجه‌تری در اختیار قرار داد. در واقع، با بررسی چند حوزه مبدأ مختلف از مقوله اعضای بدن، **دست**، در گام نخست، هم بسامد بسیار بیشتری نسبت به دیگر حوزه‌های بررسی شده داشت و هم از تنوع بیشتری در بازنمایی معنای استعاری برخوردار بود؛ به بیان دیگر، معنای استعاری را به صورت پررنگ‌تری نمایش می‌دهد. این در حالی است که با نگاهی به حوزه‌های دیگر، همانند حوزه مبدأ شانه، به عنوان یک عضو دیگر از اعضای بدن انسان، معنای تحت‌اللفظی نمود برجسته‌تری داشتند که این امر از ارزش تحلیلی این حوزه می‌کاست. با این استدلال، دستور استعاره در این مطالعه با اتکا بر واکاوی حوزه مبدأ دست تحلیل می‌شود.

پرسش‌های مطرح در این تحقیق عبارتند از این که دستور (اقسام کلمه، تصریف و دستور واژگانی) چه نقشی در استعاری‌شدن مفاهیم واژگانی در حوزه مبدأ **دست** به‌عنوان عضوی از اعضای حوزه مفهومی اندام‌های بدن ایفا می‌کند؟ و همچنین، سهم هریک از سطوح مورد بررسی دستور در استعاری‌شدن مفاهیم واژگانی حوزه مبدأ **دست** چقدر است؟ برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی باید حجم عظیمی از داده‌های زبان فارسی مورد مطالعه قرار گیرد تا از آن طریق یافته‌های قابل اتکائی به‌دست آورد. از میان داده‌های در دسترس و قابل جست‌وجوی زبان فارسی، پیکره چنین امکانی را فراهم می‌کند. پیکره‌های زبانی به دلیل در بر داشتن حجم بالایی داده‌ها، قابلیت جست‌وجوی سریع، نشان دادن هم‌متن و مواردی از این دست، از کارایی بالایی برخوردار هستند. به این دلیل، پیکره همشهری (نسخه ۲) به عنوان پیکره پژوهش حاضر انتخاب می‌شود تا با تکیه بر چارچوب دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) نقش دستور (اقسام کلمه، تصریف و دستور واژگانی) در استعاری‌شدن مفاهیم واژگانی موجود در حوزه مبدأ **دست** به‌عنوان عضوی از اعضای حوزه

1. metaphor
2. Tendhal
3. Deignan

مقایسه با کاربرد تحت‌اللفظی آنها تفاوت‌هایی را در رفتار دستوری خود و یا حتی در طبقه‌بندی واژگانی از خود نشان می‌دهند. وی دستور استعاره‌ها را در سطح کلان اقسام کلمه و سطوح نحوی جزئی‌تر یعنی تصریف و دستور واژگانی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که در تمامی این سطوح تفاوت‌های صوری و احتمالاً منظم میان کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی صورت‌های واژگانی همانند دیده می‌شود. سولیوان (۲۰۰۷) نیز تلاش دارد تا الگوهای معنایی نهفته در پس ساخت‌های استعاری را شناسایی و تحلیل کند و معتقد است که این نوع تحلیل این مزیت را نیز دارا است که چگونگی ارتباط ساخت‌های استعاری را با معادل غیراستعاری خود نشان دهد و همچنین به نقش واژه‌ها و ساخت‌ها در انتقال معنای استعاری اشاره می‌کند.

پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از آن هستند که به‌ویژه در زبان فارسی استعاره عمدتاً بر اساس مفهومی کلی مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین، یک حوزه دیده‌نشده و پنهان مربوط به استعاره مربوط به دستور استعاره است که در واقع همان ساختار زیربنایی و بنیادی است که استعاره بر پایه آن شکل می‌گیرد. این رویکردی است که در این پژوهش دنبال می‌شود تا یکی از اولین آثار در این زمینه به زبان فارسی ارائه شود.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر دستور استعاره است. بنابراین، در این بخش ابتدا تعریفی کوتاه از استعاره ارائه خواهد شد و سپس بخشی از مهم‌ترین مفاهیم بنیادین دستور استعاره بیان خواهد شد.

استعاره فرآیندی است که طی آن یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگری درک می‌شود و هر حوزه مفهومی حاوی سازماندهی منسجمی از تجربه است (کووچش و ردن^۱، ۱۹۹۸). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۴-۵) معتقدند که استعاره در زبان روزمره نیز به وفور یافت می‌شود و این‌گونه نیست که فقط متعلق به فن بلاغت و ابزار تخیل شاعرانه یا، به بیانی دیگر، زبان ادبی باشد. نظام مفهومی ما که با تکیه بر آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، در اساس استعاری است و همین نظام مفهومی است که در درک ما از واقعیت‌های دنیای بیرون نقشی بنیادی ایفا می‌کند. در واقع، ماهیت استعاره درک و تجربه چیزی بر حسب چیزی دیگر

مفهومی اندام‌های بدن تعیین گردد. در این پژوهش پس از بررسی مطالعات انجام‌شده، چارچوب نظری پژوهش ارائه می‌شود و پس از تحلیل داده‌ها در بخش دیگر پژوهش، یافته‌ها ارائه می‌شوند.

پیشینه پژوهش

با پیدایش زبان‌شناسی شناختی و شکل‌گیری نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌های مفهومی به عنوان ابزاری شناخته شدند که نظام نهفته در ذهن انسان را منعکس می‌کنند. در زبان‌های مختلف بررسی‌های زیادی بر روی وجوه مختلف استعاره انجام شده است. از جمله این آثار می‌توان به لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰)، لیکاف (۱۹۹۳) و کوچش^۲ (۲۰۰۵، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰)، افراشی، عاصی و جولایی (۱۳۹۴)، مولودی، کریمی‌دوستان و بی‌جن‌خان (۱۳۹۴) و بامشادی، محمدابراهیمی و انصاریان (۱۳۹۵) اشاره کرد. افزون بر این، سابرینو (۲۰۱۷)، هاکس (۲۰۱۷)، گیبس (۲۰۱۷)، لیتل‌مور (۲۰۱۹) و وینتر (۲۰۱۹) هر یک استعاره را با تکیه بر جنبه‌ای خاص مورد ارزیابی قرار داده‌اند و به بررسی وجوه مختلف کاربردهای استعاری و ارتباط آن با سایر وجوه شناختی پرداخته‌اند.

به علاوه، استعاره با رویکردهای مبتنی بر دستور و پیکره‌بنیاد نیز به ویژه در زبان انگلیسی بررسی شده است که جای تحقیق‌های مشابه در زبان فارسی خالی است. قدیمی‌ترین پژوهش در زمینه دستور استعاره متعلق به بروکرز^۳ (۱۹۵۸) است که دستور را در استعاره‌های موجود در شعر و ادبیات با نگاهی پیکره‌ای بررسی می‌کند. افزون بر این، گوتلی (۱۹۹۷)، گلین^۴ (۲۰۰۲)، کامرون^۵ (۲۰۰۳)، دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶)، استفنویچ^۶ (۲۰۰۶)، سولیوان^۷ (۲۰۰۷)، کازمینا^۸ (۲۰۱۳) و آریتونانگ^۹ (۲۰۱۴) نیز استعاره با نگاهی دستوری و پیکره‌بنیاد مورد واکاوی قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، نتایج تحلیل‌های دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶)، که برآمده از پیکره‌ای شامل ۵۹ میلیون واژه هستند، گواه این مطلب است که کاربرد استعاری صورت‌های واژگانی در

1. Lakoff and Johnson
2. Kövecses
3. Brooke-Rose
4. Glynn
5. Cameron
6. Stefanowitsch
7. Sullivan
8. Kuzmina
9. Aritonang

است؛ این گونه که پیوندی متعارف میان دو حوزه مفهومی ایجاد می‌کند.

دستور استعاره

دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) با نگاهی به الگوهای دستوری استعاره‌ها، تحلیل در دو سطح کلان اقسام کلمه و سطوح جزئی‌تر الگوهای دستوری را مد نظر قرار می‌دهد و با بهره‌گیری از یک رویکرد پیکره‌بنیاد فرآیند درک استعاری را تسهیل می‌کند. وی همچنین نشان می‌دهد که بسیاری از کاربردهای استعاری در ظاهر به لحاظ دستوری محدود شده‌اند. دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) در تحلیل‌های خود الگوهای دستوری را در سطح کلان اقسام کلمه واکاوی می‌کند و با جستجوی تفاوت‌های صوری موجود به بررسی رابطه میان استعاره و اقسام کلمه می‌پردازد. نتایج تحلیل‌های وی حاکی از آن است که کلمات به هنگام کاربرد استعاری در مقوله واژگانی^۱ متفاوتی نسبت به معادل تحت‌اللفظی خود استفاده می‌شوند. چنین یافته‌ای با توجه به طبقه‌بندی حوزه مبدأ دخیل در ساختار استعاری تا حدودی متمایز است. به‌عنوان مثال، کلمات مربوط به حوزه‌های مبدئی همچون حوزه مبدأ **حیوانات** که متعلق به طبقه واژگانی اسم هستند، در مفهوم استعاری خود بیش‌تر به صورت فعل یا صفت به کار می‌روند. برای نمونه، دگنان (۲۰۰۵: ۳۴) واژه *dog* را بر حسب داده‌ای از پیکره بانک انگلیسی^۲ مثال می‌زند که تنها در قالب فعل کاربرد استعاری دارد و این قالب فعلی هیچ کاربرد تحت‌اللفظی ندارد:

1) Freddie's life has been dogged by love troubles.

به اعتقاد دگنان (۲۰۰۶: ۱۱۱)، زمانی که یک صورت واژگانی که برای ارجاع به حیوانات استفاده می‌شود، کاربرد استعاری به خود می‌گیرد تا یک ویژگی یا رفتار انسانی را توصیف کند، علاوه بر معنای استعاری اسمی اغلب در قالب فعل تجلی می‌یابد. واژه‌های مربوط به حیوانات همچون «خوک»، «گرگ»، «میمون»، «موش» و «روباه» در کاربرد استعاری خود در مواردی مانند مثال‌های زیر هم به صورت اسم و هم به صورت فعل به کار می‌روند.

2) ... bunch of racist pigs

3) He had probably pigged out in a fast food place.

استعاره‌های حیوانی در طبقه واژگانی اسم نیز بیان می‌شوند، اما هرگاه که هم اسم و هم فعل به صورت استعاری به کار روند، استعاره‌های اسمی بسامد بسیار پایین‌تری دارند. این در حالی است که در حوزه مبدأ **تمیزی** و **کثیفی** چنین تمایزی به لحاظ طبقه واژگانی میان کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی چندان مشهود نیست. در حوزه مفهومی، **تمیزی خوب است**^۳ و **کثیفی بد است**^۴ متعارف‌ترین و پر بسامدترین استعاره‌های مفهومی هستند که به طور گسترده به هنگام بحث در خصوص اخلاقیات تجلی می‌یابند. این تجلی‌ها دربرگیرنده واژه‌هایی چون «تمیز»، «کثیف»، «بدون لک» و «چرک» هستند که بدون هیچ‌گونه تغییری در طبقه دستوری استفاده می‌شوند (دگنان، ۲۰۰۵: ۱۵۱).

4) The recession has sparked a boom in electronic buys as firms resort to dirty tricks to keep ahead of their rivals.

5) She made him blush by telling dirty jokes as he styled her hair on royal tours.

6) [Had she] done something to blemish her thus far spotless record?

دگنان (۲۰۰۶) در تحلیل جزئی‌تر الگوهای دستوری، صورت‌های تصریفی^۵ گوناگون یک کلمه و رابطه آن با کاربرد استعاری را مورد بررسی قرار داده است و داده‌های خود را با توجه به صورت‌های تصریفی تحلیل کرده است. دگنان (۲۰۰۶: ۱۱۴) تأکید می‌کند که در سطح تصریف، این باور که صورت و معنای دستوری استعاره‌ها نسبتاً محدود است، تقویت می‌شود. وی معتقد است که صورت‌های تصریفی یک کلمه از قبیل صورت‌های مفرد و جمع می‌توانند معناهای ضمنی متفاوتی را در ارتباط با کاربرد استعاری انعکاس دهند. به‌عنوان مثال، صورت مفرد واژه *rock* در نمونه‌هایی مانند آنچه که در زیر آمده است بر یک تعبیر مثبت دلالت دارد.

7) ...long regarded in Washington as a rock of stability in a notoriously unpredictable region.

8) Nothing must undermine the sanctity of human life – the rock on which our society is built.

این در حالی است که *rocks* به رخدادهایی با تعابیر

3. CLEAN IS GOOD

4. DIRT IS BAD

5. Inflections

1. Lexical category

2. Bank of English

به‌عنوان پیکره پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پیکره در بردارنده مجموعه‌ای از متون مطبوعاتی با موضوعات مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره است که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ گردآوری شده است و دارای حدوداً ۱۵۰ میلیون واژه است. به علاوه، از نرم‌افزار واژه‌نمای^۴ انت‌کانک^۵ (انتونی، ۲۰۱۴) برای جستجوی داده‌های پیکره استفاده شده است. شیوه استخراج و بررسی داده‌ها در پژوهش حاضر به این صورت است که ابتدا پیکره همشهری (نسخه ۲) در نرم‌افزار انت‌کانک (انتونی، ۲۰۱۴) بارگذاری شد. واحدهای واژگانی حوزه مبدأ **دست** از حوزه مفهومی اعضای بدن به همراه صورت‌های مختلف تصریفی آن از پیکره همشهری (نسخه ۲) به صورت سطرهای واژه‌نمایی استخراج گردید. به منظور استخراج داده‌ها، به جست‌وجوی بن‌واژه **دست** در پیکره همشهری (نسخه ۲) پرداخته شد تا تمام وقوع‌های صورت‌های مختلف تصریفی دست از پیکره به دست آیند.

در مرحله نخست استخراج داده‌ها جامعه‌ای آماری شامل ۱۹۷،۱۶۷ داده به دست آمد. در گام بعدی، پس از پردازش تمامی فایل‌ها توسط نرم‌افزار انت‌کانک (انتونی، ۲۰۱۴) خروجی در فایل اکسل (۲۰۱۰) ذخیره شد. با توجه به این که تحلیل تمامی این داده‌ها کاری زمان‌بر بود، انتخاب تصادفی به عنوان روشی برای گردآوری داده‌های مورد نظر پژوهش در نظر گرفته شد. به این ترتیب، طبق محاسبات انجام گرفته و با الگو گرفتن از چگونگی نمونه‌گیری در پژوهش دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) از میان کل داده‌های موجود ۳۰۰۶ داده با استفاده از نرم‌افزار کوتولز^۶ به طور تصادفی استخراج و تحلیل شدند. دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) چند مقوله را به صورت کلی و با انتخاب تصادفی هر مقوله ۱۰۰۰ مورد تحلیل کرده است؛ این پژوهش چارچوب نظری ذکر شده را به کار می‌گیرد با این تفاوت که به جای تمرکز بر سه مقوله و پردازش کلی آنها، یک مقوله را با تمرکز بر ۳۰۰۰ مورد با پرداختن به تمام جزئیات تحلیل می‌کند. پس از انتخاب تصادفی داده‌ها، به دسته‌بندی کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی **دست** پرداخته شد. بر مبنای یافته‌های حاصل از دسته‌بندی مفاهیم استعاری مختلف، صورت واژگانی **دست** به عنوان یک حوزه مبدأ در ۲۷۶۷ مورد کاربرد استعاری دارد و در تعداد ۲۳۹

منفی ارجاع دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در مثال‌های زیر دید:

- 9) A flagship initiative started eight months ago to boost home ownership in Greater London has hit the rocks already
10) He lived in fear of his own marriage ending up on the rocks.

چنین تفاوت‌هایی را می‌شود با ارجاع به معناهای حوزه مبدأ بر این اساس توجیه کرد که *rock* در صورت مفرد خود دلالت بر یک مبنا یا حامی فیزیکی دارد که این تعریف با نگاهی به تلمیح موجود در کتاب مقدس است؛ در کتاب مقدس تمثیل خانه‌هایی وجود دارد که با مصالح مختلفی ساخته شده‌اند. در مقایسه، آن دسته از عبارات استعاری مانند *hit the rocks* یا *be on the rocks* که شامل صورت جمع *rock* می‌شوند، ریشه در تصوراتی از کشتی شکسته یا دیگر بلایایی دارند که در آنها صخره‌ها خطرناک هستند.

سطح نحوی سوم که دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار داده است، مبتنی بر دستور واژگانی^۱ است. منظور از دستور واژگانی جایگاهی است که دستور و واژه، به گفته تاگینینی-بانلی^۲ (۲۰۰۱: ۹۰)، در آن جایگاه با هم ادغام می‌شوند. دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) معتقد است که تجزیه و تحلیل دستوری به تنهایی نمی‌تواند مبنایی برای بسیاری از شواهد بنیادی باشد، مگر این که محدودیت‌های واژگانی نیز تعیین گردند. دگنان (۲۰۰۵: ۱۶۰-۱۶۱) به منظور بررسی گسترده‌تر این جنبه از استعاره، یک پژوهش پیکره‌بنیاد با تکیه بر استعاره‌های مربوط به حوزه مفهومی بدن انسان به انجام می‌رساند. این پژوهش تنها محدود به آن دسته از اسامی می‌شود که بر بدن انسان دلالت دارند و رفتار نحوی کاربردهای استعاری این اسامی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. پژوهش پیش رو نیز با الگوگرفتن از نظرگاه دگنان (۲۰۰۵) از حوزه مفهومی اعضای بدن استفاده می‌کند و با توجه به گستردگی موضوع از یک سو و تأکید بر هم‌راستایی با پژوهش دگنان از سوی دیگر، از حوزه مبدأ **دست** جهت سنجش الگو در زبان فارسی و فهم رفتار نحوی این حوزه استفاده می‌شود.

روش پژوهش

پیکره همشهری (نسخه ۲) (آل احمد^۳ و دیگران، ۲۰۰۹)

4. concordancer
5. AntConc
6. Anthony
7. Kutools

1. Lexical grammar
2. Tognini-Bonelli
3. AleAhmad

متفاوتی نسبت به معادل تحت‌اللفظی خود قرار می‌گیرند. ما در این پژوهش نیز با مینا قرار دادن چارچوب دگنان (۲۰۰۵)، (۲۰۰۶) **دست** را در رخدادهای استعاری مختلفی بررسی کردیم و نهایتاً این نتیجه حاصل شد که سطح اول تأثیری در استعاری شدن این مقوله ندارد. **دست** در تمام رخدادهای تنها نقش اسمی به خود می‌گیرد و همانند زبان انگلیسی نمی‌تواند نقش صفت یا فعل را داشته باشد. جدول (۱) برخی از مصادیق استعاری این مقوله را نشان می‌دهد که در تمام موارد نقش اسمی خود را حفظ کرده است.

جدول ۱. رخداد دست در موقعیت‌های استعاری

...پس از آنکه این سیم کارت سه دست گشته، هنوز به نام اینجانب فیش پرداخت...
...افتخاری دان هشت تکواندو و همچنین یک دست لباس این ورزش (توبوک) از سوی فدراسیون...
...کشورها برای ایجاد ترتیبات همکاری از این دست ارائه می‌کند. توافقات جدید منطقه‌ای...
...بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید. پس...
...آب و خاک است، آنها را در دست جماعتی رها سازیم که قدر ناشناخته و...
...انجام می‌گیرد و هزینه‌های روی دست والدین نمی‌گذارد. دکتر احمدی نژاد شهردار...
...بودند تا به انبوه کتاب‌های روی دست مانده‌شان بنگرند و کمی به خود...
...دو میلیون تا ۵ میلیون تومان هزینه روی دست خانواده عروس می‌گذارند...
...سر و پایی فریاد می‌زد، اما با دست و پایی محرک بود. حتی صنایع‌دوله...
...و درمی‌یابیم که منظور، بازبودن دست قدرت پروردگار است...
...حتماً این بار هم کاری از دست محیط زیست بر نمی‌آید...

به این ترتیب، برحسب شواهد موجود در سطح نخست، مقوله واژگانی کاربرد خاصی را در ارتباط با انعکاس معنای استعاری از خود نشان نمی‌دهد. این بدان دلیل است که صورت واژگانی **دست** در تمامی بازنمایی‌های خود در پیکره مورد بررسی این پژوهش در مقوله واژگانی واحد، یعنی تنها به عنوان اسم وقوع پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، مقوله واژگانی **دست** ثابت می‌ماند و این رفتار نحوی آن است که تغییر می‌کند. این بدان معنا است که **دست** می‌تواند به

مورد دارای کاربرد تحت‌اللفظی است. آنچه در خصوص تحلیل داده‌ها حائز اهمیت است این است که صورت واژگانی **دست** تنها در مواردی بررسی می‌شود که به‌عنوان یک واژه مستقل به کار رفته باشد. **دست** در مواردی مانند «دست‌اندرکاران، دستاوردها، دست‌نشانده، دست‌پروده» که بخشی از یک واحد بزرگ‌تر است، تحلیل نشد. به بیان دیگر، دست در موارد غیرمستقلی که در ترکیب‌هایی همچون اسم مرکب، صفت مرکب، قید مرکب و حرف اضافه مرکب قرار می‌گیرد تحلیل نمی‌شود. چراکه در این صورت دست دیگر در کارکرد مستقل آن نیست و بخشی از یک واژه بزرگ‌تر است؛ بنابراین، کاربردهای متفاوتی نیز پیدا می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد، این پژوهش بر آن است تا با اتخاذ یک رویکرد پیکره‌بنیاد، به این پرسش پاسخ دهد که حوزه مبدأ **دست** چگونه در زبان فارسی تجلی پیدا می‌کند. به همین دلیل، جدول مربوط به سطرهای واژه‌نمایی هر یک از رخدادهای مختلف مقوله دست در مفهوم خاص خود جهت روشن‌تر شدن بحث نیز ارائه خواهند شد تا داده‌ها با توجه به نحوه وقوع خود در پیکره زبانی تحلیل گردند.

تحلیل داده‌ها

در این بخش، داده‌ها در سه سطح مورد نظر دگنان (۲۰۰۵)، (۲۰۰۶) بررسی می‌شوند. هر یک از سطوح به تفکیک واکاوی می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که اقسام کلمه، تصریف و دستور واژگانی چه نقشی در استعاری شدن مفاهیم واژگانی در حوزه مبدأ **دست** ایفا می‌کند و سهم هریک از سه سطح مورد نظر در استعاری شدن مفاهیم واژگانی حوزه مبدأ **دست** چقدر است. هدف درک این مسئله است که دست با قرارگرفتن در کدام سطح نحوی، بیشترین مفاهیم استعاری را از خود منعکس می‌کند. بنابراین، آنچه در تحلیل داده‌ها ارائه می‌شود، تحلیلی جزء به جزء از رفتارهای دستوری مقوله مستقل **دست** است تا بر اساس این یافته‌ها، بتوان به بیان نتایج پرداخت.

سطح اول

سطح اول در تعریف دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) سطح کلان اقسام کلمه است. دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) با جستجوی تفاوت‌های صوری موجود به بررسی رابطه میان استعاره و اقسام کلمه می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که پیکره بزرگی از کلمات در کاربرد استعاری خود در طبقه واژگانی

تحت‌اللفظی سرانجام ۲۲۶۹ رخداد استعاری و ۱۹۶ مورد تحت‌اللفظی باقی ماند. در واقع، از مجموع رخدادهای **دست** (به شکل مستقل) ۶,۵۳٪ تحت‌اللفظی و ۷۵,۶۳٪ استعاری شناسایی شدند. در دو جدول (۲) و (۳) هر یک از این کاربردها براساس تکواژهای بیان‌شده بررسی و به تفکیک معنای استعاری و تحت‌اللفظی تحلیل می‌شوند.

جدول (۲) پربسامدترین صورت‌های تصریفی در معنای استعاری را متعلق به صورت مفرد می‌داند و دیگر موارد، از جمله تکواژهای جمع، یای نکره، یای موصولی و واژه‌بسته‌ها، نمود چندانی در این معنای استعاری ندارند. این صورت‌ها در معنای تحت‌اللفظی **دست** نیز در جدول (۳) بررسی می‌شوند تا بتوان با نگاهی تطبیقی به معناداری تفاوت میان داده‌ها پی برد.

جدول (۳) نشان می‌دهد که صورت مفرد با درصد وقوع ۸۵,۲۰ و صورت جمع با وقوع ۱۵,۳۰ درصد بیشترین میزان را در میان داده‌های کاربرد تحت‌اللفظی **دست** دارند. به منظور پی‌بردن به معناداری تفاوت میان دو کاربرد، معناداری موجود میان عناصر تصریفی در هر کدام از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی توسط آزمون آماری مجذور خی بررسی می‌شود.

در ابتدا، فراوانی‌های صورت‌های تصریفی جدول (۲) برحسب مجذور خی آزموده می‌شوند تا معناداری تفاوت میان آنها به محک آزمون گذاشته شود.

درجهٔ معناداری صفر (کمتر ۰,۰۵) نشانگر معناداری تفاوت صورت‌های مختلف تصریفی در کاربرد استعاری دست است. حال برای دریافتن این مسئله که از میان این صورت‌های مختلف تصریفی، کدام یک نقش مؤثرتری را در کاربرد استعاری ایفا می‌کنند، بایستی به جدول (۵) و تفاضل فراوانی مشاهده‌شده و موردانتظار رجوع کرد.

جدول (۵) نشان می‌دهد که از میان موارد بررسی‌شده، تنها صورت تصریفی مفرد است که با تفاضل فراوانی ۱۶۸۶,۵ بیشترین اثر را در شکل‌گیری معنای استعاری **دست** دارد. این در حالی است که دیگر صورت‌ها، از جمله صورت جمع، واژه‌بسته‌ها، یای نکره و...، نقشی در شکل‌گیری این معنا ندارند.

جدول (۶) داده‌های تحلیل ساختاری دست در معنای تحت‌اللفظی را با مجذور خی به آزمون می‌گذارد تا معناداری تفاوت صورت‌های مختلف تصریفی سنجیده شود.

عنوان فعل‌یار^۱ در ساختار گروه فعلی، متمم حرف اضافه و دیگر نقش‌های نحوی، همچون مفعول و فاعل، استفاده شود ولی این نحوهٔ کاربرد در تغییر طبقهٔ واژگانی آن اثرگذار نیست. بنابراین، بررسی سطح نخست در خصوص این مقوله معنادار نیست.

سطح دوم

سطح دوم دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) سطح تصریف است. دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) در این سطح به محدودشدن صورت و معنای دستوری استعاره‌ها پی می‌برد. او بیان می‌کند که صورت‌های تصریفی مختلفی، مانند صورت‌های جمع و مفرد کلمات، معنای ضمنی متفاوتی را در ارتباط با کاربردهای استعاری بازتاب می‌دهند. در راستای چارچوب نظری پژوهش، ساختار تصریفی اسم در زبان فارسی با تأکید بر مقولهٔ دست بررسی شد تا امکان اثرگذاری این سطح بر استعاری‌شدن این مقوله سنجیده شود. ساختار تصریفی اسم در زبان فارسی از نظر اسلامی و عزیزاده لمجیری (۱۳۸۸: ۵-۸) تکواژهای جمع، یای نکره، یای بند موصولی، واژه‌بسته‌های شخصی (ضمایر متصل ملکی) و واژه‌بسته‌های ربطی را شامل می‌شود. تکواژهای جمع در ساختار تصریفی اسم به صورت بلافاصل، یعنی بلافاصله بعد از صورت واژگانی اسم، ظاهر می‌شوند. بنابراین، سایر وابسته‌های تصریفی اسم در جایگاه‌های بعدی قرار می‌گیرند، که این‌ها نیز هر یک باهم در رابطهٔ توزیع تکمیلی قرار دارند. دو تکواژ «یای نکره» و «یای بند موصولی» نیز در اصل دو تکواژ متفاوت هستند که فقط شباهت ظاهری باهم دارند. به این صورت که هنگام کاربرد «یای نکره» مصداق اسم برای شنونده نامعلوم است. در حالی که مصداق اسم در همراهی «یای بند موصولی» هم برای گوینده و هم برای شنونده مشخص است. واژه‌بسته‌های شخصی (ضمایر متصل ملکی) و واژه‌بسته‌های ربطی نیز صورت‌های وابسته‌ای هستند که از لحاظ واجی بخشی از کلمهٔ مجاور خود هستند اما به لحاظ دستوری رفتاری مشابه واژه‌های مستقل همچون وندها دارند (کاسترز- مکاری، ۱۹۹۳: ۳۱).

بنابراین، تمام این موارد جزو مؤلفه‌های تصریفی ساختار اسم در زبان فارسی هستند و در این پژوهش تمام موارد در معنای استعاری و تحت‌اللفظی **دست** بررسی شدند. براساس موارد بیان‌شده، از هر دو معنای استعاری و

جدول ۲. تحلیل ساختار تصریفی دست در معنای استعاری

تکواژ	استعاری	درصد	مصدق
مفرد	۲۲۵۵	۹۹,۳۸	...دست تقدیر نگذاشت او در جنگ بمیرد... ...گام پنجم از دست انیمیشن‌ها راحت شوید...
جمع	۱۴	۰,۶۱	...جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی با دست‌های خالی به استقبال... ...به هر حال دست‌های پنهان واردات موز قاچاق به ایران رو شد...
یای نکره	۱	۰,۰۴	...ولی معلوم نیست چه دست یا دست‌هایی در کار است...
یای موصولی	۰	۰	-
واژه‌بست‌های شخصی	مفرد	۳	۰,۱۳
	جمع	۱	۰,۰۴
واژه‌بست‌های ربطی	۰	۰	-

جدول ۳. تحلیل ساختار تصریفی دست در معنای تحت‌اللفظی

تکواژ	تحت‌اللفظی	درصد	مصدق
مفرد	۱۶۷	۸۵,۲۰	... زیرا غذا خوردن و دست‌دادن با دست چپ دور از ادب است...
جمع	۳۰	۱۵,۳۰	...یا استفاده از الکل برای ضدعفونی کردن دست‌ها را رعایت کنند...
یای نکره	۱	۰,۵۱	...در داستان «دست»، دستی آهین دست واقعی...
یای موصولی	۰	۰	-
واژه‌بست‌های شخصی	مفرد	۷	۳,۵۷
	جمع	۰	۰
واژه‌بست‌های ربطی	۰	۰	-

جدول ۴. عدد معناداری صورت‌های تصریفی دست در کاربرد استعاری

Test Statistics	
	Inflection
Chi-Square	6.671E3 ^a
df	3
Asymp. Sig.	.000

جدول ۵. فراوانی مشاهده‌شده و مورد انتظار صورت‌های تصریفی دست در کاربرد استعاری

	تصریف		
	Observed N	Expected N	Residual
مفرد	2255	568.5	1686.5
جمع	14	568.5	-554.5
یای نکره	1	568.5	-567.5
واژه‌بست‌های شخصی	4	568.5	-564.5
Total	2274		

جدول ۶. عدد معناداری صورت‌های تصریفی دست در کاربرد تحت‌اللفظی

Test Statistics	
	Inflection
Chi-Square	3.577E2 ^a
df	3
Asymp. Sig.	.000

بر اساس درجه معناداری به دست آمده در جدول (۸)، عدد ۰,۳۰۲ به دست آمده از ۰,۰۰۸ بیشتر است. در نتیجه، تفاوت میان صورت تصریفی مفرد در دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی معنادار نیست. به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت آیا صورت مفرد در کاربرد استعاری نقش مؤثرتری ایفا می‌کند یا در کاربرد تحت‌اللفظی.

اکنون می‌توان معناداری تفاوت صورت تصریفی جمع را نیز در کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی با هم مقایسه کرد. عدد معناداری این قیاس در جدول (۹) آمده است.

جدول (۹) معناداری صفر را نشان می‌دهد که کمتر از ۰,۰۰۸ است. بر همین اساس، می‌توان گفت که تفاوت میان صورت تصریفی جمع در دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی معنادار است. در جدول (۱۰) با بررسی تفاضل فراوانی مشاهده شده از موردانتظار نشان داده می‌شود که تصریف جمع در کدام یک از کاربردها (استعاری یا تحت‌اللفظی) نقش مؤثرتری را ایفا می‌کند.

تفاضل فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار در جدول (۱۰) نشان‌گر تفاضل مثبت صورت تصریفی جمع در کاربرد تحت‌اللفظی است. شاید بتوان این نتیجه را این‌گونه تحلیل کرد که اصطلاحی شدگی و حضور در الگوهای ثابت و معین برای کاربرد استعاری **دست** کمتر اجازه تصریف جمع را به واژه **دست** می‌دهد.

بررسی دیگر عناصر موجود در ساختار تصریفی، از جمله «یای نکره و واژه‌بست‌های شخصی»، به دلیل کوچک بودن درصد تمایز، توسط آزمون آماری مجذور خی امکان‌پذیر نیست.

درجه معناداری صفر (کمتر ۰,۰۵) نشانگر معناداری تفاوت صورت‌های مختلف تصریفی در کاربرد تحت‌اللفظی **دست** است. حال برای دریافتن این مسئله که از میان این صورت‌های مختلف تصریفی، کدام یک نقش مؤثرتری را در کاربرد تحت‌اللفظی ایفا می‌کنند، بایستی به جدول (۷) و تفاضل فراوانی مشاهده شده و موردانتظار رجوع کرد.

بر اساس جدول (۷)، می‌توان گفت تنها صورت تصریفی معنادار در کاربرد تحت‌اللفظی **دست**، همانند کاربرد استعاری، صورت مفرد است. دیگر صورت‌ها، یعنی صورت‌های تصریفی جمع، واژه‌بست و یای نکره و موصولی، با نتیجه تفاضل منفی، اثری در شکل‌گیری معنای تحت‌اللفظی **دست** ندارند.

بنابراین، از میان تمام ساختارها، تصریف مفرد هم در کاربرد استعاری و هم تحت‌اللفظی دارای تفاضل مثبت است. حال، باید دید که آیا تصریف مفرد در کاربرد استعاری نقش بیشتری ایفا می‌کند یا در کاربرد تحت‌اللفظی. بدین منظور، به مقایسه صورت تصریفی مفرد بر حسب درصد وقوع آن در هر یک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی پرداخته می‌شود. در این حالت، براساس اصلاحیه بونفرونی^۱ در آزمون مجذور خی (استیونز، ۱۹۹۶) باید عدد معناداری کمتر از ۰,۰۰۸ در نظر گرفته شود. این عدد معناداری از تقسیم عدد معناداری آزمون آماری مجذور خی یعنی ۰,۰۵ بر تعداد سطوح مقایسه سطح تصریف یعنی عدد ۶ حاصل شده است. یافته‌های حاصل از میزان معناداری صورت تصریفی مفرد در دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی در جدول (۸) آمده‌اند.

جدول ۷. فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار صورت‌های تصریفی دست در کاربرد تحت‌اللفظی

تصریف		
	Observed N	Expected N
مفرد	167	51.2
جمع	30	51.2
یای نکره	1	51.2
واژه‌بست‌های شخصی	7	51.2
Total	205	

جدول ۸. عدد معناداری صورت تصریفی مفرد دست در کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی^۱

Test Statistics	
	sginflection
Chi-Square	1.065 ^a
df	1
Asymp. Sig.	.302

1. bonferroni correction

جدول ۹. عدد معناداری صورت تصریفی جمع دست در کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی

Test Statistics	
	plinflection
Chi-Square	12.250 ^a
df	1
Asymp. Sig.	.000

جدول ۱۰. فراوانی مشاهده‌شده و مورد انتظار صورت تصریفی جمع دست در کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی

تصریف جمع			
	Observed N	Expected N	Residual
استعاری	1	8.0	-7.0
تحت‌اللفظی	15	8.0	7.0
Total	16		

نتیجه بررسی الگوهای ساختاری **دست** در کاربرد تحت‌اللفظی نشان می‌دهد که **دست** در الگوهای «چیزی+ را+ در+ دست+ داشتن/ گرفتن» با درصد وقوع ۱۸,۳۶ و «دست+ کسره اضافه+ کسی+ را+ بستن/ بند کردن/ قطع کردن/ گرفتن» با وقوع ۶,۶۳ درصدی و الگوی «دست+ به+ چیزی+ بردن/ زدن» با ۳,۵۷٪ بیش از سایر الگوها در معنای تحت‌اللفظی به کار می‌رود. این یافته‌ها در جدول (۱۱) با استفاده از آمار استنباطی تحلیل می‌شوند تا مشخص شود که آیا بر اساس داده‌های برآمده از آزمون آماری مجذور خی، تفاوت معناداری میان این الگوها در کاربرد تحت‌اللفظی مشاهده می‌شود یا خیر.

جدول ۱۱. عدد معناداری الگوهای ساختاری دست در کاربرد تحت‌اللفظی

Test Statistics	
	paradigms
Chi-Square	356.321 ^a
df	30
Asymp. Sig.	.000

درجه معناداری صفر (کمتر ۰,۰۵) نشانگر معناداری تفاوت الگوهای مختلف است. برای مشخص کردن الگوهای معنادار در این کاربرد، تفاضل فراوانی مشاهده‌شده از فراوانی مورد انتظار مبنای قرار می‌گیرد. بر این اساس، بیشترین تفاضل مثبت نشانگر ارتباط بیشتر الگو با کاربرد مورد نظر است. در جدول (۱۲) این الگوها از بیشترین به کمترین تفاضل مثبت مرتب شده‌اند تا نگاه طبقه‌بندی‌شده‌ای به ارتباط معنادار آنها با این کاربرد صورت گیرد.

سطح سوم

سطح سوم تحلیل در جایگاهی است که دستور و واژه با هم ادغام می‌شوند، چراکه این باور وجود دارد که تجزیه و تحلیل دستوری به تنهایی نمی‌تواند مبنایی برای بسیاری از شواهد بنیادی باشد. تحلیل این سطح می‌تواند با بررسی همایندهای **دست** در دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی و همچنین الگوهای نحوی واژگانی این واژه در این کاربردها همراه شود. با توجه به محدودیت‌های مربوط به حجم مقاله، بررسی همایندهای این واژه در کاربردهای مختلف به پژوهشی دیگر موکول می‌شود و در این بخش به پیروی از دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) صرفاً الگوهای نحوی و واژگانی بررسی می‌شوند.

در این بخش، الگوهای **دست** در کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی بررسی می‌شوند تا این نکته فهم شود که هر یک از کاربردها با چه الگوهای واژگانی و نحوی همراه می‌شوند و آیا اشتراکی میان الگوها در دو کاربرد وجود دارد یا خیر. به منظور پرهیز از اطناب، در این بخش، از اشاره به تمام الگوهای ساختاری **دست** در کاربردهای تحت‌اللفظی و استعاری پرهیز می‌شود و صرفاً به موارد معنادار آماری پرداخته می‌شود. همچنین در این بخش، جداول مربوط به تفاضل فراوانی‌های مشاهده‌شده و موردانتظار به دلیل محدودیت‌های مربوط به حجم مقاله ارائه نمی‌گردد و صرفاً به ذکر آن دسته از تفاضلهای پرداخته می‌شود که در تحلیل آماری حائز اهمیت هستند.

1. collocation

جدول ۱۲. رتبه‌بندی تفاضل مثبت الگوهای ساختاری دست در کاربرد تحت‌اللفظی

ردیف	الگوی واژگانی	نقش نحوی	تفاضل مثبت
۱	چیزی + را + در + دست + داشتن / گرفتن	متمم حرف اضافه	۳۲.۴
۲	دست / و پا + کسره اضافه + کسی + را + بستن / بند کردن / قطع کردن / گرفتن	مفعول	۹.۴
۳	دست + به + چیزی + بردن / زدن	فعل یار	۳.۴
۴	چیزی + را + به + دست + داشتن / گرفتن / آویختن	متمم حرف اضافه	۲.۴
۵	چیزی + را + از + دست + کسره اضافه + کسی + گرفتن / دریافت کردن	متمم حرف اضافه	۱.۴
۶	از / به + تعداد + کسره اضافه + انگشتان + کسره اضافه + دست	ساختار اضافه (مضاف‌الیه)	۱.۴
۷	با + دست + کاری کردن / غذا خوردن / بازی کردن / حمل کردن	متمم حرف اضافه	۱.۴
۸	چیزی + را + به + دست + کسره اضافه + کسی + دادن	متمم حرف اضافه	.۴

مرحله بعد، باید به تفاضل فراوانی مشاهده‌شده و مورد انتظار پرداخته شود تا اثرگذارترین الگوها در معنا به دست آیند. جدول (۱۴) نشان می‌دهد که از میان ۸۲ الگوی ساختاری بررسی‌شده برای دست در کاربرد استعاری، تفاضل فراوانی ۱۸ الگو مثبت شده است و دیگر الگوها با تفاضل منفی نقش معناداری در کاربرد استعاری دست از خود نشان نداده‌اند. همچنین در این جدول، رتبه‌بندی ۱۸ الگوی معنادار بر حسب بیشترین تفاضل مثبت ارائه شده است.

مقایسه الگوهای معنادار دست در کاربرد تحت‌اللفظی و استعاری آشکارکننده یک نکته قابل توجه است و آن هم این که الگوسازی در کاربرد استعاری به مراتب بیشتر و قدرتمندتر از کاربرد تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد و این از فراوانی الگوهای دست در کاربرد تحت‌اللفظی (۸ الگو) در برابر الگوهای دست در کاربرد استعاری (۱۸ الگو) و همین‌طور تفاضل‌های مثبت بزرگ‌تر در کاربردهای استعاری نسبت به کاربرد تحت‌اللفظی به دست می‌آید.

با توجه به رابطه دست در هریک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی با تفاضل مثبت، الگوی ساختاری «چیزی + را + در + دست + داشتن / گرفتن» با تفاضل مثبت ۵۴٫۱ در کاربرد استعاری و ۳۲٫۴ در کاربرد تحت‌اللفظی، تنها الگو با صورت‌های مصدری دقیقاً مشترک میان این دو کاربرد است. حال، باید مشخص کرد که این الگو در کدام یک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی نمود برجسته‌تری دارد. بر همین اساس، به مقایسه درصد وقوع آن در هر یک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی پرداخته می‌شود. یافته‌های حاصل از میزان معناداری این الگو در دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی در جدول (۱۵) آمده‌اند.

عدد تفاضل مثبت جدول (۱۲) گویای آن است که این الگوها با دست در معنای تحت‌اللفظی ارتباط مستقیمی دارند. هر چه عدد تفاضل بیشتر باشد، آن الگو ارتباط بیشتری با کاربرد دست در مفهوم مورد نظر برقرار می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که از میان الگوهای ساختاری دست در معنای تحت‌اللفظی، «چیزی + را + در + دست + داشتن / گرفتن» بالاترین تفاضل مثبت را دارد و بیشتر از سایر الگوها در تجلی معنای تحت‌اللفظی دست نقش ایفا می‌کند. الگوهای «دست / و پا + کسره اضافه + کسی + را + بستن / بند کردن / قطع کردن / گرفتن»، «دست + به + چیزی + بردن / زدن» و «چیزی + را + به + دست + داشتن / گرفتن / آویختن» نیز به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

پس از بررسی الگوهای ساختاری دست در کاربرد تحت‌اللفظی، اکنون نوبت آن است که نتایج بررسی الگوهای ساختاری دست در کاربرد استعاری ارائه شود. جدول (۱۳) معناداری تفاوت الگوهای دست (۸۲ الگو) در معنای استعاری را نشان می‌دهد و در جدول (۱۴) می‌توان اثرگذارترین الگوها در شکل‌گیری استعاره دست را ملاحظه نمود.

جدول ۱۳. عدد آماري الگوهای ساختاری دست در کاربرد استعاری

Test Statistics	
	paradigms
Chi-Square	1.360E4 ^a
df	83
Asymp. Sig.	.000

عدد به‌دست‌آمده از آزمون مجذور خی درجه معناداری صفر را نشان می‌دهد. بنابراین، تفاوت معناداری میان الگوهای ساختاری دست در کاربرد استعاری وجود دارد. در

جدول ۱۴. رتبه‌بندی تفاضل مثبت الگوهای ساختاری دست در کاربرد استعاری

ردیف	الگوی واژگانی	نقش نحوی	تفاضل مثبت
۱	چیزی / کسی + را + از + دست + دادن	متمم حرف اضافه	۳۴۳,۱
۲	به + چیزی + دست + پیدا کردن / یافتن / زدن / ساییدن	فعل یار	۳۱۰,۱
۳	چیزی + را + به + دست + دادن / آوردن	متمم حرف اضافه	۲۴۵,۱
۴	دست + به + چیزی / قلم + بردن / زدن / شدن	فعل یار	۱۳۸,۱
۵	به + دست + آمدن + کسره اضافه + چیزی	متمم حرف اضافه	۱۳۶,۱
۶	رها کردن / قرار گرفتن / گرفتار شدن / بودن + در + دست + کسره اضافه + کسی / چیزی	متمم حرف اضافه	۱۰۷,۱
۷	چیزی + را + در + دست + گرفتن / داشتن	متمم حرف اضافه	۵۴,۱
۸	چیزی + از + این / آن + دست	متمم حرف اضافه	۴۱,۱
۹	از + چیزی + دست + برداشتن / شستن / کشیدن	فعل یار	۳۵,۱
۱۰	دست + به + دست / دعا / فرمان / کار / گریبان + شدن	فعل یار	۲۳,۱
۱۱	چیزی + در + دست + بودن / داشتن	متمم حرف اضافه	۱۴,۱
۱۲	دست + به / در + دست + کسره اضافه + کسی + دادن	فعل یار	۱۳,۱
۱۳	از + دست + رفتن / شدن + کسره اضافه + چیزی / کسی	متمم حرف اضافه	۱۱,۱
۱۴	باز شدن / مدیریت / انجام دادن / صورت گرفتن / افتادن / انجام دادن + کسره اضافه + چیزی + به + دست + کسره اضافه + کسی	متمم حرف اضافه	۱۰,۱
۱۵	چیزی + به + دست + کسره اضافه + کسی + رسیدن / قرار گرفتن / متمرکز شدن / امانت بودن / افتادن / گرفتار شدن / ربوده شدن	متمم حرف اضافه	۹,۱
۱۶	چیزی + در + دست + کسره اضافه + چیزی + بودن / داشتن / قرار گرفتن	متمم حرف اضافه	۷,۱
۱۷	به کار بردن / گرفتن / کوتاه کردن / بستن / باز گذاشتن + کسره اضافه + دست + کسره اضافه + کسی / چیزی	مفعول	۲,۱
۱۸	از + دست + کسره اضافه + کسی / چیزی + خسته شدن / خلاص شدن / خارج بودن / در امان بودن / شاکه بودن	متمم حرف اضافه	.۱

است که این الگو با کاربردهای تحت‌اللفظی ارتباط مستحکم‌تری دارد و نقش مؤثرتری را در ساخت الگوهای این کاربرد ایفا می‌کند.

نکته دیگر افزون بر معناداری الگوهای ساختاری آن است که هر دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی **دست** در نقش‌های نحوی، همچون ساختار اضافه، متمم حرف اضافه، فعل یار، مفعول و فاعل، به کار رفته‌اند. حال باید دید این نقش‌های نحوی در کدام کاربرد نمود بیشتری دارند. جدول (۱۶) این دو کاربرد را مقایسه می‌کند.

تحلیل تطبیقی داده‌ها نشان می‌دهد که **دست** در کاربرد استعاری خود ۱۴۲۱ مرتبه و درصد وقوع ۶۲,۶۲ در نقش متمم حرف اضافه و در ۳۳,۰۹ درصد کاربرد خود در نقش فعل یار آمده است. اگرچه **دست** در معنای تحت‌اللفظی نیز با درصد وقوع ۳۵,۲۰ در نقش متمم حرف اضافه و ۹,۱۸

جدول ۱۵. عدد معناداری دست در الگوی ساختاری «چیزی + را + در + دست + داشتن / گرفتن» در کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی

Test Statistics	
	paradigms
Chi-Square	8.909 ^a
df	1
Asymp. Sig.	.003

بر اساس درجه معناداری به دست آمده در جدول (۱۵)، عدد معناداری ۰,۰۰۳ از ۰,۰۵ کمتر است. در نتیجه تفاوت میان الگوی «چیزی + را + در + دست + داشتن / گرفتن» در دو کاربرد استعاری و تحت‌اللفظی معنادار است. با بررسی تفاضل فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار مشخص می‌شود که الگوی «چیزی + را + در + دست + داشتن / گرفتن» در کاربرد تحت‌اللفظی دارای تفاضل مثبت (۷) و در کاربرد استعاری دارای تفاضل منفی (۷-) است. این تفاضل مثبت بیان‌گر آن

از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی به چه صورت است، باید برای هر کدام به صورت جداگانه آزمون آماری مجذور خی انجام شود.

در نقش فعل‌یار به کار رفته است، اما این بسامد با کاربردهای این دو نقش در معنای استعاری قابل مقایسه نیست. به منظور مشخص کردن این که معناداری در هر یک

جدول ۱۶. مقایسه تطبیقی نقش‌های نحوی کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی

درصد	بسامد استعاری	درصد	بسامد تحت‌اللفظی	نقش نحوی
۰,۳۵	۸	۴,۰۸	۸	ساختار اضافه (مضافه‌الیه)
۱,۰۱	۲۳	۰	۰	ساختار اضافه (موصوف)
۶۲,۶۲	۱۴۲۱	۳۵,۲۰	۶۹	متمم حرف اضافه
۳۳,۰۹	۷۵۱	۹,۱۸	۱۸	فعل‌یار
۱,۷۱	۳۹	۸,۱۶	۱۶	مفعول
۰,۹۶	۲۲	۰,۵۱	۱	فاعل
-	۲۲۶۴	-	۱۱۲	کل

جدول (۱۸) با درجه معناداری صفر، معناداری تفاوت میان نقش‌های نحوی را در این کاربرد نشان می‌دهد. حال باید با بررسی تفاضل فراوانی میان نقش‌های نحوی مختلف، نقش‌های دارای بیشترین تفاضل مثبت و اثرگذار در شکل‌گیری معنای تحت‌اللفظی را شناسایی کرد. نتیجه بررسی این تفاضل بیان‌گر آن است که تفاضل میان فراوانی مشاهده‌شده و مورد انتظار تنها در نقش نحوی متمم حرف اضافه مثبت (۴۶,۶) است؛ این بدان معنا است که از میان نقش‌های نحوی مذکور **دست** در نقش نحوی متمم حرف اضافه بیشترین تجلی را در کاربرد تحت‌اللفظی داشته است. این تفاضل در دیگر معناها منفی است و نقش حاشیه‌ای به آنها می‌بخشد.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مشخص کردن نقش دستور (اقسام کلمه، تصریف، دستور واژگانی) در تجلی استعاره‌های حوزه مفهومی **دست**، به‌عنوان عضوی از اعضای حوزه مفهومی اندام‌های بدن، انجام شد. سهم هریک از سطوح مورد بررسی دستور در تجلی استعاری این صورت واژگانی به‌عنوان یک حوزه مبدأ مورد بررسی قرار گرفت، و مشخص شد که کدامیک از سطوح مورد بررسی نقش بیشتری در این میان ایفا می‌کنند. در این پژوهش از دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) به‌عنوان چارچوب پژوهش برای پاسخ به پرسش‌های مذکور و تحلیل داده‌ها استفاده شد. پیکره همشهری (نسخه ۲) و نرم‌افزار پردازش پیکره نرم‌افزار انت‌کانک (انتونی، ۲۰۱۴) به منظور تحلیل داده‌ها به کار برده شدند. شیوه تحلیل داده‌ها

جدول ۱۷. عدد معناداری نقش‌های نحوی دست در کاربرد استعاری

Test Statistics	
	function
Chi-Square	4.589E3 ^a
df	5
Asymp. Sig.	.000

در جدول (۱۷) با بررسی معناداری نقش‌های نحوی **دست** در کاربرد استعاری، درجه معناداری صفر به دست آمد که کمتر از ۰,۰۵ است و معناداری تفاوت میان نقش‌های مختلف نحوی را نشان می‌دهد. حال باید با بررسی تفاضل فراوانی میان نقش‌های نحوی مختلف، نقش‌های دارای بیشترین تفاضل مثبت و اثرگذار در شکل‌گیری معنای استعاری را شناسایی کرد. نتیجه بررسی این تفاضل بیان‌گر آن است که متمم حرف اضافه با تفاضل ۱۰۴۳,۷ و نقش نحوی فعل‌یار با تفاضل مثبت ۳۷۳,۷ بیشترین الگوهای ساختاری را در معنای استعاری تشکیل داده‌اند. دیگر نقش‌های نحوی، از جمله ساخت اضافی، مفعول و فاعل، نقش حاشیه‌ای در شکل‌گیری معناهای استعاری داشته‌اند. این داده‌ها در ادامه در خصوص معنای تحت‌اللفظی بررسی می‌شوند. جدول (۱۸) درجه معناداری میان نقش‌های نحوی را در کاربرد تحت‌اللفظی نشان می‌دهد.

جدول ۱۸. عدد معناداری نقش‌های نحوی دست در کاربرد تحت‌اللفظی

Test Statistics	
	function
Chi-Square	1.293E2 ^a
df	4
Asymp. Sig.	.000

در دست+ داشتن/ گرفتن» با تفاضل مثبت ۵۴،۱ در کاربرد استعاری و ۳۲،۴ در کاربرد تحت‌اللفظی تنها الگوی مشترک میان این دو کاربرد است. به منظور روشن‌تر شدن میزان رابطه این الگو با هریک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی به مقایسه درصد وقوع این الگو بر حسب آزمون آماری مجذور خی پرداخته شد و نهایتاً نتایج حاصله بیانگر رابطه مستحکم‌تر آن با کاربردهای تحت‌اللفظی بودند.

مقایسه الگوهای معنادار دست در کاربرد تحت‌اللفظی و استعاری نشان‌دهنده آن است که الگوسازی در کاربرد استعاری به مراتب بیشتر و قدرتمندتر از کاربرد تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد و این از فراوانی الگوهای دست در کاربرد تحت‌اللفظی (۸ الگو) در برابر الگوهای دست در کاربرد استعاری (۱۸ الگو) و همین‌طور تفاضل‌های مثبت بزرگ‌تر در کاربردهای استعاری نسبت به کاربرد تحت‌اللفظی به دست می‌آید. در نهایت، ذکر این نکته ضروری است که با توجه به این‌که این پژوهش از نخستین پژوهش‌های موجود در حوزه استعاره‌های مفهومی می‌باشد که بر حوزه مبدأ دست به‌عنوان نماینده‌ای از اعضای بدن انسان متمرکز است، پیشنهاد می‌شود که دیگر مقولات از اعضای بدن نیز به‌صورت جداگانه ارزیابی شوند، تا بدین گونه نحوه بازنمایی تمایزات معنای استعاری و تحت‌اللفظی در خصوص این مقولات نیز تعیین شود.

به این صورت بود که رویدادهای مختلف مقوله دست به‌عنوان یک عضو از اعضای بدن در پیکره موجود مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا به تحلیل مصادیق مختلف این صورت واژگانی در معنای تحت‌اللفظی آن پرداخته شد و سپس مواردی مد نظر قرار گرفت که دست از معنای متداول تحت‌اللفظی آن خارج شده و معنای استعاری به خود می‌گیرد. براساس یافته‌ها می‌توان گفت:

سطح نخست دگنان (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) نقشی در تغییر معنای دست ایفا نمی‌کند و اثری در استعاری شدن این مفهوم در زبان فارسی ندارد.

سطح دوم بیانگر آن است که اگرچه تمایز میان عناصر موجود در ساختار تصریفی دست در زبان فارسی در هریک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی رابطه‌ای معنادار است، اما تنها صورت تصریفی جمع است که در مقایسه این دو کاربرد تمایز معنادار ایجاد می‌کند؛ بدین‌گونه که صورت تصریفی جمع نقش بیشتری را در کاربرد تحت‌اللفظی دست ایفا می‌کند.

طبق داده‌های پیکره، مقوله دست، به‌عنوان عضوی از اعضای حوزه مفهومی اندام‌های بدن، در هر یک از دو کاربرد خود با الگوهای خاصی همراه می‌شود. با در نظر گرفتن رابطه دست در هریک از کاربردهای استعاری و تحت‌اللفظی با تفاضل مثبت، الگوی ساختاری «چیزی+ را+

منابع

- اسلامی، محرم و صدیقه علیزاده لمجیری (۱۳۸۸). ساختار تصریفی کلمه در زبان فارسی. *مجله زبان و ادب فارسی*، سال ۵۲، شماره ۲۱۱، ۱-۱۸.
- افراشی، آریتا، سید مصطفی عاصی و کامیار جولایی (۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار. *زبان‌شناخت*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۲، ۳۹-۶۱.
- بامشادی، پارسا، زینب محمدابراهیمی و شادی انصاریان from: <http://www.laurenceanthony.net/> Aritonang, D. K. (2014). *Impacts of interpersonal metaphor on grammatical intricacy and lexical density in the text of presidential debate between Barrack Obama and Mitt Romney* (Doctoral dissertation, UNIMED). *Kajian Linguistik*, Tahun ke-11, No 1.
- AleAhmad, A., Amiri, H., Darrudi, E., Rahgozar, M., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A standard Persian text collection. *Knowledge-Based Systems*, 22(5), 382-387.
- Anthony, L. (2014). AntConc (Version 3.4.3) [Computer Software]. Tokyo, Japan: Waseda University. Retrieved
- (۱۳۹۵). استعاره و مجاز در گونه زبانی رسانه‌های اقتصادی: رویکردی پیکره‌بنیاد. *زبان‌شناسی اجتماعی*، سال ۱، شماره ۱، ۴۸-۵۶.
- مولودی، امیرسعید، غلامحسین کریمی‌دوستان و محمود بی‌جن‌خان (۱۳۹۴). کاربرد رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد خشم. *مجله پژوهش‌های زبانی*، سال ۶، شماره ۱، ۹۹-۱۱۸.

- Brooke-Rose, C. (1958). *A grammar of metaphor*. London: Mercury.
- Cameron, L. (2003). *Metaphor in educational discourse*. London and New York: Continuum.
- Carstairs-McCarthy, A. (1993). *Current morphology*. London and New York: Routledge.
- Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Deignan, A. (2006). The grammar of linguistic metaphors. In: W. Bisang, H. Hock, & W. Winter (Eds.), *Trends in linguistic studies and monographs 171*, (pp. 106-122). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Gibbs, R. W. (2017). *Metaphor wars: Conceptual metaphors in human life*. Cambridge University Press.
- Glynn, D. (2002). Love and anger. The grammatical structure of conceptual metaphors. *Style*, 16(3), 135-150.
- Goatly, A. (1997). *The language of metaphors*. London and New York: Routledge.
- Hawkes, T. (2017). *Metaphor: The critical idiom* reissued. London and New York: Routledge.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: Universality and variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2009). Metaphor, culture, and discourse: The pressure of coherence. In: A. Musolff, & H. J. Zinken (Eds.), *Metaphor and discourse*, (pp. 11-24). London: Palgrave Macmillan.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*, 2nd Ed. New York: Oxford University Press.
- Kövecses, Z., & Radden, G. (1998). Metonymy: Developing a cognitive linguistic view. *Cognitive linguistics*, 9(1), 37-77.
- Kuzmina, S. (2013). Conceptual metaphor in syntax: Sentence structure level. *Moderna språk*, 107(2), 99-114.
- Lakoff, G. (1993). *The contemporary theory of metaphor*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Littlemore, J. (2019). *Metaphors in the mind*. Cambridge University Press.
- Sobrinho, P. P. (2017). *Multimodal metaphor and metonymy in advertising (Vol. 2)*. John Benjamins Publishing Company.
- Stefanowitsch, A. (2006). Words and their metaphors: A corpus-based approach. *Trends in Linguistics Studies and Monographs*, 171, 63.
- Stevens, J. (1996). *Applied multivariate statistics for the social sciences* (3rd Ed.). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Sullivan, K. (2007). *Grammar in metaphor: A construction grammar account of metaphoric language*. Berkeley: University of California.
- Tendhal, M. (2009). *A hybrid theory of metaphor relevance theory and cognitive linguistics*. London: Palgrave Macmillan.
- Tognini-Bonelli, E. (2001). *Corpus Linguistics at Work*. Amsterdam: John Benjamins.
- Winter, B. (2019). *Sensory linguistics: Language, perception and metaphor (Vol. 20)*. John Benjamins Publishing Company.



COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)